

نگاهی به سبک پژوهش و نوشتار

عبدالعلی کارنگ



طه صادری

مدرس دانشگاه فرهنگیان تبریز

اشاره

عبدالعلی کارنگ (۱۳۵۸-۱۳۰۱) پژوهشگر، ادیب، نسخه شناس، مترجم و زبان شناس و از شخصیت های تاثیرگذار فرهنگی و علمی تبریز بود. او علاوه بر تدریس، شیفته پژوهش بود و آثار ارزشمند بسیاری از وی به یادگار مانده است. در این نوشتار به آثار و بخشی از خدمات و فعالیت های علمی و فرهنگی کارنگ پرداخته شده است.

«به اینجانب تکلیف شد که به مناسبت تجلیل و توقیر از استادی بزرگوار، مطلب مختصری تهیه کنم و برای چند دقیقه مصدع حصار گرامی باشم. گرچه من سخنران و هنرشناس نیستم، اما چون علاقه‌مند به این سرزمین و آداب و سنن و فرهنگ و تاریخ آن هستم، برای خود دینی احساس کردم که سر از این امر باز زنم و اگر تصدیع سروران ارجمند گناهی هم محسوب شود، به خاطر استاد، پادافراه ارتکاب این جسارت را بر خود هموار نمایم.» (کارنگ، ۱۳۴۵: ۶۲۵)

جملائی که ذکر شد مقدمه سخنرانی روانشاد کارنگ در بزرگداشت میرزا طاهر خوشنویس بود که در شماره ۳۲۸ مجله یغما به چاپ رسیده است. با همین چند جمله می‌توان به سجایای اخلاقی و توانایی علمی و ادبی استاد کارنگ پی برد.

مختصری در شرح احوال مرحوم کارنگ

عبدالعلی کارنگ در اواخر اسفند سال ۱۳۰۱ ش. در محله شتران تبریز دیده به جهان گشود. تاریخ ولادتش در شناسنامه، پنجم اردیبهشت ۱۳۰۲ ثبت شده است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا گذراند و سپس وارد دانشسرای مقدماتی گردید. در سال ۱۳۲۰ به استخدام وزارت آموزش و پرورش در آمد و درسمت‌های آموزگاری، دبیری، مدرسی مدارس عالی، ریاست دبیرستان و ریاست آموزش و پرورش در مناطق مختلف آذربایجان به خدمت خود ادامه داد.

شادروان عبدالعلی کارنگ در دو رشته ادبیات فارسی و علوم تربیتی مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه تبریز گرفت و در سال تحصیلی ۱۳۲۹-۱۳۳۰ با رتبه اول فارغ التحصیل شد و برای گذراندن دوره دکتری وارد دانشگاه تهران و سپس دانشگاه استانبول شد اما به دلیل برخی مشکلات این دوره را ناتمام گذاشته به تبریز بازگشت. وی در عمر کوتاه ولی پربرکت خود آثار بسیار نفیس و ارزشمندی برجای گذاشت و خدمات قابل توجهی به فرهنگ آذربایجان نمود. او در سال ۱۳۵۰ بازنشسته شد و به دلیل نارسایی قلبی، در روز سه‌شنبه بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۵۸ ش. در منزل خود دارفانی را وداع گفت. پیکرش در قبرستان «قم تپه» با عزت و احترام از طرف اهالی محترم تبریز به خاک سپرده شد و در سال ۱۳۷۷ ش. بنا به پیشنهاد ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی به قطعه هنرمندان وادی رحمت تبریز منتقل گردید (صادری، ۱۳۸۴: ۳۳۱-۳۲۷).



نخستین نوشته‌های مرحوم کارنگ

ظاهراً نخستین آثار قلمی کارنگ در دهه بیست شمسی با همکاری در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها آغاز شده است. متأسفانه هیچ نمونه‌ای از آن آثار در اختیار نگارنده نیست. اثر دیگر وی «فتح گنج» که ترجمه بخشی از تاریخ قفقاز ژوکوفسکی از زبان ترکی است، حدوداً در سال ۱۳۲۶ انجام پذیرفته و در سال ۱۳۵۶ بازنویسی و با اضافاتی تحت عنوان «سقوط گنج» در یادنامه حبیب یغمایی چاپ شده است. این ترجمه در آذر ۱۳۹۲ در پنج شماره از روزنامه اطلاعات بازنشر شد.

طبقه‌بندی و بررسی آثار

آثار آن مرحوم را می‌توان به ده موضوع عمده تقسیم کرد: زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، تصحیح و معرفی نسخ خطی، ترجمه متون، ادبیات، تاریخ، کتابداری، تذکره، داستان کوتاه و مقدمه‌نویسی بر کتب.

تحقیقات در حوزه زبان‌شناسی

تحقیقات کارنگ در حوزه زبان‌شناسی حدوداً از سال ۱۳۲۸ جدی‌تر شد و در خرداد ۱۳۲۹ در قالب پایان‌نامه دوره کارشناسی دانشگاه تبریز ارائه گردید. او برای این کار مردی شصت‌ساله را از روستای کرینگان از توابع ارسباران استخدام کرده بود و از او لغات یا عباراتی را به ترکی می‌پرسید و تاتی آن را می‌آموخت. کارنگ برای ارائه دقیق تحقیقاتش ماشین تحریری تهیه کرده، متن رساله‌اش را ماشین‌نویسی کرده بود؛ اما برخی سودجویان و فضل‌فروشان، نسخه‌ای از این رساله را به امانت برده و به نام خود از آن بهره برده بودند.

کارنگ در سال ۱۳۳۰ با مقاله «تاتی و کرینگان» در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، مختصری از پژوهش خود را معرفی کرد و پس از سه سال با حمایت مالی اسماعیل واعظ‌پور کتاب تاتی و هرزنی را منتشر ساخت.

در این سال‌ها او چند نفر دیگر از روستاییان را در تبریز به خانه خود آورده، ماه‌ها با ایشان می‌نشیند و یادداشت‌های خود را کامل‌تر و دقیق‌تر می‌کند. همچنین لهجه‌های هرزنی (زبان ساکنان روستای هرزند عتیق از توابع زنوز که با گویش تاتی قرابت دارد)، خلخالی و آرزین (از توابع خداآفرین) را هم می‌آموزد و به تحقیقاتش علاوه می‌کند. پس از یک سال (۱۳۳۴) لغات و دستور لهجه خلخالی را جداگانه در قالب کتابی منتشر می‌سازد. نام کتاب خلخالی یک لهجه از آذری بود و مقصود از آذری گویشی از پارتی یا پهلوی اشکانی است. علاوه بر تاتی، هرزنی، خلخالی و آرزینی که خود پیشگام کشف لغات و دستور زبان آن‌ها می‌شود، برای تطبیق لغات این گویش‌ها با دیگر مشتقات فارسی میانه و باستان، از گویش‌های کردی، مازندرانی، گیلکی، ارمنی و زبان‌های پهلوی ساسانی، فارسی باستان و اوستایی شاهدهایی را برای واژگان آن‌ها و برای بسیاری از نکات دستوری می‌آورد.

اهمیت تاتی و هرزنی کارنگ را در چند مورد اساسی می‌توان برشمرد:

- ۱- روش نظام بندی کتاب؛ او روش یک پژوهش درست را به خوبی می‌داندست و تقسیم بندی کتاب را به گونه‌ای انجام داده است که خواننده را از مقدمات تا مقصد غایی کتاب، قدم به قدم پیش می‌برد.
- ۲- استدلال‌ات محکم؛ کارنگ در هیچ یک از آثار خود ادعایی نکرده که نتواند دلیلی متقن برای آن بیاورد.

۳- ارجاعات دقیق؛ نویسنده آن قدر دقیق، امانتدار و درستکار است که اگر از جایی نقل قول می‌کند، مرجعش را ذکر می‌کند و اگر از سندی منتشر نشده استفاده کرده، از صاحبش و محل نگهداری‌اش نام می‌برد و اگر حتی سخنی شفاهی را از کسی روایت کرده، صادقانه به آن اشاره کرده است. در تمام آثار کارنگ شکل‌ها و جدول‌ها و تصویرها هم مرجع دارند.

۴- اتکای به نفس؛ پیش از کارنگ، پژوهشگران دیگری همچون کسروی، اقبال آشتیانی، نفیسی، قزوینی، مشکور، ماهیار نوّابی، مینوی، کیا، هنینگ، لازار و مینورسکی نیز دربارهٔ زبان‌های باستان آذربایجان آثاری داشته‌اند؛ اما استخراج لغات و دستور زبان و تطبیق آن با لهجه‌های مجاور و زبان‌های نزدیک دیگر و چنین روش مستدل و نظام‌مندی برای زبان‌های آذربایجان انجام نگرفته بود. ۵- فضل تقدم؛ بیشتر کارهای پژوهشی که بعد از تحقیقات وی، در زمینهٔ زبان تاتی یا به طور کل در گویش‌های باستان آذربایجان به انجام رسیده است، با استناد به کتاب تاتی و هرزنی او بوده است؛ مانند گویش کرینگان اثر یحیی ذکا، «زبانها و لهجه‌های ایرانی» از احسان یارشاطر و لغت نامه دهخدا مدخل تاتی.

هرچند غفت قلم کارنگ مانع می‌شود او از کسانی نام ببرد که می‌خواستند حاصل تحقیقات وی را به نام خود مصادره کنند، با اندکی دقت در آثاری که اندکی پس از نشر کتاب، چاپ شده‌اند، می‌توان آن ناجوانمردان فضل فروش را شناخت...

اثر دیگر کارنگ در زبان‌شناسی دستور زبان کنونی آذربایجان (چاپ شده در سال ۱۳۴۰) است که در نوع خود ابتکاری دیگر می‌باشد.

تحقیقات در حوزهٔ باستان‌شناسی

باستان‌شناسی علمی است که بر مجموع علوم تاریخ، جغرافیا، معماری، ادبیات و جامعه‌شناسی شامل می‌شود. کارنگ که در سال ۱۳۴۲ کتاب راهنمای شهر تبریز را به همراه اسماعیل دیباج تحریر کرده بود و از سال ۱۳۳۵ مقالات مرتبط با تاریخ تبریز را ترجمه کرده بود، در سال ۱۳۴۷ آثار و ابنیه تاریخی تبریز را چاپ می‌کند؛ هم به صورت مقاله در نشریهٔ کتابخانهٔ ملی و هم به صورت کتاب توسط چاپخانه شفق. او پس از ترجمهٔ مقالهٔ «مراغه» مینورسکی (در سال ۱۳۴۴)، کتاب ابنیه و آثار تاریخی مراغه را هم در سال ۱۳۵۰ به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۵۱ دربارهٔ مسجد اسنق هریس

مقاله‌ای می‌نویسد و با افزودن آثار تاریخی شهرستان‌های آذرشهر، اروَاق و انزاب، اسکو، بستان‌آباد و هریس، به آثار و ابنیه تبریز، جلد اول کتاب ارزشمند آثار باستانی آذربایجان را در همان سال به زیور طبع می‌آراید.

کارنگ تحقیقاتش را ادامه می‌دهد اما آن سال‌ها همراه بود با از دست دادن مادری که رابطه عاطفی عجیبی با یگانه فرزندش داشت و به دنبال آن بیماری قلبی و ناراحتی در ناحیه کمر و عصب سیاتیک که ماه‌ها او را خانه‌نشین کرد و امکان بازدید از اماکن تاریخی را از وی گرفت.

با این حال، کارنگ دست از تحقیقات میدانی برنمی‌داشت و به همراه رئیس وقت موزه آذربایجان در سال ۱۳۵۳ مقاله «کلیسای سن استپانوس» را نوشت و سپس در همان سال مقاله‌ای در باب معرفی «بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری» تحریر کرد. در مقاله «آثار صفویه در آذربایجان» به آثار موجود در اردبیل اشاره کرد و در مقالات دیگر به «آثار تاریخی مرند» و «میانه» پرداخت. در مقاله «آثار تاریخی ساسانیان در آذربایجان» که به مجموعه تخت سلیمان تکاب و قلعه‌های مشکین، اهر و مراغه پرداخته، اشاره می‌کند: «همراهان از چند قلعه فیلم تهیه کردند. من ضمن یادداشت مشاهدات خود، از قسمت‌های مختلف عده‌ای از آن‌ها عکس یا اسلاید گرفتم. یکی از دوستان هنرمند نیز بنا به پیشنهاد نگارنده، طرح و نقشه‌ای از چند دژ تهیه نمود» (ص ۸۸). در مقاله «چند نکته تازه درباره چند بنای کهن رضائیه» هم از آثار تاریخی ارومیه نوشت. چنین برمی‌آید که قصد داشت در جلد دوم آثار باستانی به آثار شهرستان‌های ارومیه، اردبیل، مراغه، اهر، مرند، جلفا، مشکین‌شهر، میانه و تکاب بپردازد که با خبر می‌شود کتاب مذکور با دربرداشتن آثار «اردبیل، ارسباران، خلخال، سراب، مشکین‌شهر و مغان» به نام رئیس موزه مذکور و بدون هیچ اشاره به تحقیقات این مرد بزرگ به چاپ رسیده است (سال ۱۳۵۵). شگفت‌آور است که انجمن آثار ملی با آن سابقه طولانی در امر پژوهش، هیچ توجهی به تحقیقات وی نداشت و فقط به یک ذکر خیر مجمل در مقدمه بسنده کرد!

آخرین اثر کارنگ در حوزه باستان‌شناسی مقاله «جهان نما و کرمان» بود که در سال ۱۳۵۷ چاپ شد.

ویژگی‌های آثار باستانی آذربایجان

شیوه کار او چنین بود که نخست نوشته‌اش را به صورت مقاله منتشر می‌کرد و پس از اینکه مورد نقد

قرارگرفت، آن را تکمیل کرده، نقایص را برطرف و به صورت کتاب چاپ می‌کرد. این مقاله مانند یک طرح پژوهشی برای کار او به حساب می‌آمد.

کارنگ در نگارش تاریخ ابنیه به سه نکته توجه می‌کرد: ۱- مطالبی که در کتب تاریخی درج شده است؛ ۲- باور عوام دربارهٔ حوادث و ابنیه؛ ۳- رؤیت حضوری و تحلیل دانسته‌ها.

او برنامه‌ای هفتگی برای سفر به مناطق مختلف آذربایجان داشت و راه‌های صعب العبور را با راهنمایی اهالی روستاها و با کرایه اسب و قاطر می‌پیمود تا شخصاً سنگ نوشته‌ها را بخواند و تصاویری با کیفیت از هر کدام تهیه نماید. او در آثار خود همیشه به منابع دست اول رجوع می‌کرد. اگر دوستی نکته‌ای را یادآور می‌شد یا نسخه‌ای را در اختیار او قرار می‌داد، حتماً در کتاب از او ذکر خیر و سپاسگزاری می‌کرد. ذیل همهٔ تصاویر این کتاب نیز نام تصویربردار درج شده است.

قلم کارنگ بسیار شیوا بود و دقت علمی او مانعی بر سر راه شیوهٔ نگارشی‌اش نمی‌شد. حبیب یغمایی در پایان مقاله‌ای از او می‌نویسد: «بر دانشجویان ارجمند است که این مقاله را دو سه بار بخوانند و روش نویسندگی درست و روشن و رسا و ساده را بیاموزند: جمله‌ها کوتاه، ترکیب عبارات درست، مطلب واضح. جای شگفتی و تحسین است که نویسنده‌ای بحث علمی و فنی را با اصطلاحات خاص به این تمامی و به این زیبایی و به این شیرینی بتواند نوشتن. کتابت مقاله نیز چندان خوش خط و روشن است که نه حروف چین چاپخانه را به دشواری افکند و نه مصحح را!» (کارنگ، ۱۳۵۳: ۸۱). در این کتاب توصیف بناها آن‌چنان دقیق بیان شده که خواننده می‌تواند خود را در آن محیط حس کند. اصطلاحات فنی آن‌چنان با ظرافت به کار رفته که متن را برای خوانندهٔ عامی دشوار نمی‌کند و با شواهد تاریخی و تصویرهایی از زوایای مناسب، مخاطب را با آن آثار به خوبی آشنا می‌سازد و به همین دلیل بود که کتاب برگزیده سال ۱۳۵۳ در کشور شد.

تحقیقات حوزهٔ نسخه پژوهی (معرفی و تصحیح نسخ)

از سال ۱۳۲۹ مراد و بی با آقایان حاج محمد و حاج حسین نخجوانی و جعفر سلطان‌القرائی، از نسخه‌داران بزرگ شهر و جلسات خانگی با دیگر بزرگان شهر و بحث‌هایی که در حوزهٔ کتاب‌های خطی و چاپی می‌رفت، او را بیش از پیش شیفتهٔ مخطوطات کرد. کارنگ در تدوین رسالهٔ تاتی و هرزنی نیز از منابع خطی همچون مزارات تبریز متعلق به دورهٔ صفوی، بهره برده بود.

او نسخه‌های فتوحات شاهمی، اخلاق منصوری، مجمع الامثال و روضات الجنان و جنات الجنان را که متعلق به کتابخانه خصوصی جعفر سلطان‌القرائی بود، معرفی کرد (در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵). تاریخ‌دنبلیان را از کتابخانه حسین نخجوانی، و تاریخ شاه طهماسب اول را از کتابخانه محمد نخجوانی، الاشباه و النظائر را از کتابخانه حسن نیما و دو نسخه گلچین معجزات و ریاض النشاط را هم از کتابخانه شخصی خود معرفی کرد. در این مقالات چنانکه مرسوم است، قدری درباره خط و کاغذ و ابعاد و کیفیت نسخه سخن می‌گفت و قدری از تاریخ نویسنده و کاتب و خود کتاب می‌نوشت و مقداری از متن کتاب را تصحیح می‌کرد. برای کسانی که با نسخه‌های خطی سر و کار داشته‌اند، پوشیده نیست که هر یک از این موارد نیازمند تخصص و اشراف به مسائل مربوط است.

کارنگ سه اثر دیگر را نیز به صورت کامل تصحیح کرده است: «یک نامه تاریخی» در بردارنده نامه قائم مقام فراهانی به عباس میرزا (متعلق به کتابخانه عباس نخجوانی، در سال ۱۳۴۳)؛ کتاب راز، حاوی قصیده «انیس القلب» فضولی و مجموعه‌ای از رباعیات دلنشین (متعلق به کتابخانه محمد نخجوانی، در سال ۱۳۴۳)؛ و «یک سند تاریخی»، شامل وقفنامه صادقیه مربوط به دوره صفوی (متعلق به کتابخانه حاج عبدالغفار نیشابوری و نواده وی حاج ستار ظهیری، در سال ۱۳۵۰).

اما مهم‌ترین تصحیح او بخشی از وقفنامه ربع رشیدی است. ایرج افشار در این باره می‌نویسد: «آخرین کار ارزشمند آن مرحوم تصحیح قسمت مربوط به آذربایجان از وقفنامه ربع رشیدی است که به خواهش مرحوم مجتبی مینوی و من انجام داد و به چاپ رسید و تردید نیست که کسی شایسته‌تر از او شناخته نبود که بر اعلام جغرافیایی آن سامان وقوف داشته باشد و بتواند مشکلات تاریخی را به سرپنجه شم بصیر خود و تسلط در متون روشن کند.» (افشار، ۱۳۵۸: ۹۴۸)

تحقیقات کارنگ از زبان‌های دیگر

علاوه بر ترکی آذربایجانی و فارسی که زبان مادری و ملی او بود، کارنگ در زمان تحصیل به زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی و ترکی عثمانی تسلط یافته بود. با روسی و آلمانی آشنایی داشت. در دوران دانشگاه زبان‌های فارسی میانه، فارسی باستان و اوستایی را آموخته بود. لهجه‌های آذری، تاتی، هرزنی، خلخال و ارزی را در اثر همت خود از دل تاریخ بیرون کشیده و احیا کرده بود و با زبان‌ها و لهجه‌های دیگری چون کردی، ارمنی، گیلکی، مازندرانی و تالشی هم آشنایی یافته بود. او نخستین کارش را با ترجمه آغاز

کرده بود و آثار ارزنده‌ای در این حوزه به یادگار گذاشته است. از جمله ترجمه‌های کارنگ عبارتند از:

فتح گنجه از ترجمه ترکی عثمانی تاریخ قفقاز ژوکوفسکی (۱۳۲۶)، بابک نوشته ز. لنگرانی از ترکی آذربایجانی (۱۳۲۶)، دده قورقود ترجمه آلمانی فریدریک دیتس و با نگاهی به چاپ ترکی رفعت (۱۳۳۴)، داستان سیده ام‌حرم نوشته دنیس دیوز از عربی (۱۳۳۵)، تبریز نوشته کاتب چلبی از ترکی عثمانی (۱۳۳۵)، تاریخ تبریز نوشته مینورسکی از فرانسه و عربی (۱۳۳۷)، آیا جهان آفریدگاری دارد؟ نوشته دمرداش عبدالمجید سرحان از عربی (۱۳۴۲)، منافق نوشته ابراهیم صابر عبده از عربی (۱۳۴۲)، خاطراتی از شرق نوشته دوروتی اسمیت از انگلیسی (۱۳۴۴)، مراغه نوشته مینورسکی از فرانسه (۱۳۴۲)، و سفرنامه کاری نوشته جمیلی کاری از فرانسه به همراهی دکتر عباس نخجوانی (۱۳۴۸).

ویژگی‌های ترجمه کارنگ

ترجمه‌های کارنگ بیشتر در موضوعات تاریخی است. او پیش از ترجمه تاریخ تبریز، آثار خود را به مینورسکی فرستاده بود و از وی اجازه ترجمه آثارش را گرفته بود. در دیدار کمبریج، مینورسکی خود ابراز امیدواری کرده بود که مقاله «مراغه» اش به فارسی ترجمه شود و کارنگ پس از عزیمت به تبریز این کار را شروع کرد.

”
راستگو و پاک‌دست بود. از زمانی که به عنوان معلم در مراغه شروع به خدمت کرد تا پایان عمر، یک رنگ و یک رو بود. مرحوم ناصح ناطق درباره‌اش می‌نویسد: «مردی مسلمان متدین و ایرانی متعصب، و انسانی پاکیزه و دانشمندی کوشنده بود.»

“

تسلط او به چند زبان موجب می‌شد که مشکلی در درک مطالب نداشته باشد. ترجمه‌هایش آن‌چنان شیوا و روان است که هنگام مطالعه، خواننده گمان نمی‌کند این برگردانی از زبان دیگر باشد. لحن ترجمه او در متون علمی با متون احساسی فرق می‌کند. گویی می‌توانست سبک نویسنده را هم در ترجمه‌هایش منتقل کند؛ برای نمونه خاطراتی از شرق با قلمی زنانه و پر از احساس و گاهی شاعرانه ترجمه شده است که با دیگر نوشته‌های کارنگ تفاوت بنیادین دارد.

نکته مهم دیگر حواشی کارنگ بر ترجمه‌هایش است که گاهی از خود متن هم مهم‌تر می‌باشد. ترجمه‌های او یک برگردان ساده نیست بلکه یک ترجمه همراه با تحقیق است و از این جهت به خواننده اطمینان می‌بخشد که مترجم هیچ خطایی نخواهد داشت بلکه ابهامات و کاستی‌های نویسنده را نیز جبران خواهد کرد.

تحقیقات در حوزه ادبیات

کارنگ استاد ادبیات فارسی بود. در دانشگاه تبریز، دانشسرای عالی، مدرسه عالی بهداشت و دبیرستان‌های تبریز ادبیات تدریس می‌کرد. اکثر کتاب‌های پایه نظم و نثر را در کتابخانه‌اش داشت. در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ همراه با دوستانش آقایان علی اکبر صبا، عزیز دولت‌آبادی و چندتن دیگر برای سطوح دبیرستان، کتاب درسی قرائت ادبیات پارسی (شامل متون نظم و نثر)، کتاب دستور زبان فارسی و کتاب تاریخ ادبیات پارسی تألیف و تدوین کرد و به همراه حسین امید و مهدی روشن ضمیر کتاب نوشتن را برای آموزش فن انشا به چاپ رساند.

دو مقاله با عنوان «لغت» در زمینه آیین نگارش و مقالات «شیشه را در بغل سنگ» و «از کجا آورده‌ای» در زمینه سابقه ادبی یک بیت و یک اصطلاح رایج است که در مجلات معلم امروز و یغما چاپ شده‌اند.

تحقیقات در حوزه تاریخ

کارنگ پژوهش در تاریخ را با همان ترجمه‌های دوران جوانی‌اش آغاز کرد و می‌توان گفت اکثر آثارش آمیخته با تاریخ است. هم در زبان‌شناسی، هم در باستان‌شناسی، هم در ترجمه‌ها و هم در تاریخ ادبیات، او همواره با این مباحث همراه بوده است؛ ولی چهار اثر ذیل صرفاً تاریخی‌اند:

- رساله تحقیقی «ابومسلم خراسانی» که در سال ۱۳۲۷ به انجام رسیده است؛

- مقاله «قدیم ترین مأخذ درباره نام تبریز» که حاصل دیدار وی با مینورسکی در کمبریج بوده و به سال ۱۳۴۵ چاپ شده؛

- مقاله «اشارتی به تحول خط در آذربایجان» که ضمن تذکره‌ای از مرحوم میرزا طاهر خوشنویس، تحریر شده و در سال ۱۳۵۴ در مجله یغما طبع گشته است؛

- و مقاله «سادات شندآباد» که در آن، ضمن یادبودی از مرحوم محمد محیط طباطبایی، شاخه‌ای ناشناخته از سادات طباطبایی مقیم شهرستان تبریز را معرفی می‌کند. مقاله اخیر پس از درگذشت او در سال ۱۳۵۸ در یادبودی با عنوان «محیط ادب» چاپ شد.

او در این نوشته‌ها، تاریخ را مانند داستان تعریف می‌کند و خواننده را هیچ ملالتی از خواندن آثارش پدید نمی‌آید.

تحقیقات در حوزه کتابداری

در سال ۱۳۳۵ کارنگ و دوستانش (حاج محمد و حاج حسین نخجوانی، میرزا عبدالله مجتهدی، جعفر سلطان القرائی، حسین امید، مهدی روشن ضمیر، اسماعیل واعظ پور، میروود سیدیونسی، علی دهقان و چندتن دیگر) کتابخانه ملی تبریز را بنیان گذاشتند و خود او ۴۲۸۵ جلد کتاب به کتابخانه اهدا کرد. ماهنامه کتابخانه ملی تبریز را به راه انداخت و در سال ۱۳۳۸ طی مقاله‌ای «کتابخانه‌های خصوصی مهم تبریز» را معرفی کرد. در سال ۱۳۴۰ با موافقت وزارت فرهنگ در کنفرانس طبع و نشر کتاب در لاهور پاکستان شرکت کرد و در سال ۱۳۴۱ که از طرف وزارت آموزش و پرورش، مأموریت مطالعه در امر کتاب و کتابداری را در کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا یافت، توانست دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ و مشهور جهان را ببیند و با نحوه اداره آنها آشنا شود. خلاصه گزارش مطالعات وی طی مقاله‌ای با عنوان «چگونه نسل جوان را به کتاب خواندن عادت دهیم؟» در شماره ۳ سال ۱۳۴۲ مجله آموزش و پرورش منعکس گردیده است. نتایجی که کارنگ آن روز تأکید کرده بود، برخی امروزه انجام می‌شود و برخی هنوز عملی نشده است. او مقالات دیگری با عناوین «کتابخانه‌های کلاسی» در سال ۱۳۴۵، «کتابی که کمتر چاپ می‌شود» و «کتاب کودک» در سال ۱۳۴۶، و «صنعت تولید کتاب» در سال ۱۳۵۴ در این حوزه نوشته است.

وی کتابی نیز با عنوان «کتابداری و ادبیات کودکان» در سال ۱۳۴۶ تصنیف کرده است که در آن شیوه‌های رده‌بندی کتاب را توضیح داده و برای ادبیات کودکان کتاب‌هایی معرفی کرده است. ذکر این نکته لازم است که نخستین کتابخانه مخصوص کودکان در ایران، در اوایل دهه ۱۳۴۰ جنب کتابخانه ملی تبریز تأسیس شده بود و در کنفرانس بین‌المللی «کتاب و کتابخانه برای کودکان و نوجوانان» در سال ۱۳۴۵ در هامبورگ به عنوان نمونه برای کشورهای خاورمیانه معرفی گردیده بود (کارنگ، ۱۳۴۲: ۵۰).

تذکره و یادبود در فقدان بزرگان

کارنگ انسانی حق‌شناس، معاشر و دوست پرور بود. جلسات هفتگی با استادان و کتاب‌شناسان تبریز داشت و هنگام سفر بزرگان تحقیقات ایرانی به تبریز، آن‌ها را در منزل خود میهمان می‌کرد و گاه ماه‌ها از ایشان پذیرایی می‌کرد. خانه‌اش مجمعی از ستارگان علم و دانش و فقاقت بود. در آثارش نیز هنگام حیات دوستان از ایشان ذکر خیر می‌کرد و پس از وفاتشان تذکره‌ای از ایشان به چاپ می‌رساند. از آن جمله است:

«کتابخانه‌های خصوصی تبریز» به یاد محمد نخجوانی (در سال ۱۳۳۸)، «آثار ثقه الاسلام شهید» (۱۳۴۱)، «میرزا علی والا» (۱۳۴۳)، «من و قصیده سرای بزرگ» به یاد اسماعیل امیرخیزی (۱۳۴۵)، «ملاقات با مینورسکی» (۱۳۴۵)، «آشنایی با تقی زاده» (۱۳۴۹)، «چند پیام دوستانه» به مناسبت تجلیل از مجله یغما (۱۳۵۱)، «وفات مولانا» به مناسبت درگذشت سیدعلی آقا آل مولانا (۱۳۵۱)، «علی اکبر صبا» همراه با یادی از محمد دیانت (۱۳۵۴)، «پاک مردی بزرگ» به مناسبت درگذشت میرزا عبدالله مجتهدی، «فقیه و محقق پرکار» به یاد میرزا ولی‌الله اشراقی سرابی، «یادی از مرحوم دکتر شفق»، «بازرگانی شیفته کتاب» به یاد حاج حسین نخجوانی، «خاطره‌ای از استاد هشترودی»، «فقدان سه هنرمند برجسته» به یاد میرزا عبدالوهاب شعاری، میرزا طاهر خوشنویس و حاج حسین سلیم النفس (۱۳۵۵)، مقاله «ریاض النشاط» به یاد مجتبی مینوی (۱۳۵۶)، و مقاله «سادات شندآباد» در کتاب محیط ادب با ذکر خیر از محمد محیط طباطبایی (۱۳۵۷).

مقدمه‌های کارنگ بر کتاب‌ها

برخی از کسانی که مرحوم کارنگ را می‌شناختند و بر فضل او آگاه بودند، در صورت تألیف کتابی،

از او می‌خواستند مقدمه‌ای بر کتابشان بنویسد. شاید مهم‌ترین کتابی که کارنگ بر آن مقدمه نوشته، نخستین طبع حیدربابا به سلام شهریار در ۱۳۳۲ بود که به همراه پیشگفتار روشن ضمیر و با خط طاهر خوشنویس عرضه شد و شهرت جهانی یافت. کتاب‌های دیگر از جمله نصاب الصبیان کتابفروشی صابری (۱۳۳۲)، اسلام صراط مستقیم ترجمه امین بحرالعلومی (۱۳۳۷)، وحدت و تنوع در تمدن اسلامی ترجمه عباس آریان‌پور (۱۳۴۲)، سفر دور دنیا ترجمه عباس نخجوانی (۱۳۴۴)، اثبات وجود خدا ترجمه کارنگ، احمد آرام، علی‌اکبر صبا، علی‌اکبر مجتهدی و سیدمهدی امین (۱۳۴۵)، بحثی درباره زبان آذربایجان محمدرضا شعار (۱۳۴۶)، هفت شهر نظمی علی نظمی (۱۳۵۲) و قیام آذربایجان و ستارخان اسماعیل امیرخیزی (۱۳۵۵) هستند.

در این مقدمه‌ها کارنگ به آشنایی با نویسنده یا مترجم، سبب و اهمیت تألیف یا ترجمه کتاب و نوشته‌هایی در همسایگی موضوع کتاب اشاره می‌کرد و این مطالب را آن‌چنان شیرین می‌گفت که خواننده را به مطالعه کتاب بر می‌انگیخت.

داستان نویسی

کارنگ برای آموزش انشا، داستان‌های کوتاهی از خود به یادگار گذاشته است. داستان‌ها شیرینند و قلم دلنشین. جریان داستان‌ها به روانی بیان می‌شود و گاهی یک نتیجه اخلاقی در پی آن‌ها می‌آید. داستان‌ها عبارتند از: «یک درس اخلاقی از علی(ع)» (۱۳۳۲)، «مستی ساعتی کوشش عمری را بباد میدهد» (۱۳۳۲)، «قلمدان» (۱۳۳۳)، «کار» (۱۳۳۴)، «تسبیح سفید» (۱۳۳۵)، «صابون لکه گیری» (۱۳۳۶)، «دعای ملا حمزه» (۱۳۵۳).

سخن پایانی

نگارش کارنگ مانند هر نویسنده‌ای روند صعودی و پختگی را طی کرده است. خود او وقتی مقاله «فتح گنج» (۱۳۲۶) را پس از سی سال بار دیگر با عنوان «سقوط گنج» برای چاپ در یادنامه حبیب یغمایی (۱۳۵۶) می‌فرستاد، نوشته است: «بهتر دیدم تنقیحی در عبارات آن به عمل آورم.» اما او به زودی به پختگی می‌رسد تا جایی که در نوشته‌های سال ۱۳۳۲، او را نویسنده‌ای چیره‌دست می‌یابیم و در نوشته‌های دهه ۱۳۴۰ با نویسنده‌ای پخته و کمال‌یافته روبه‌رو هستیم.

در نگارش‌های اولیه‌اش طبق سیاق متون علمی، مستقیم وارد مباحث می‌شد و هیچ توضیح اضافی نمی‌داد؛ اما در نگارش‌های اواخر دهه ۱۳۳۰ نوع ورود به مطلب را تغییر می‌دهد؛ به این ترتیب که نخست، داستان‌مانند، سبب تألیف یا ترجمه را بیان می‌کند و سپس وارد مبحث اصلی می‌شود. این شیوه را بیشتر در آثار بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی شاهدیم و شاید ایشان در قلم کارنگ تأثیر داشته‌اند.

او آیین نگارش و ویرایش را به خوبی می‌دانست و خود را ملزم به رعایت آن می‌کرد چنانکه در نوشته‌هایش غلط نگارشی نمی‌یابیم. قلمش شیوا و رساست. ابهامی در گفته‌هایش وجود ندارد. نقش معلمی را در مقالاتش هم ایفا می‌کرد و دشوارترین مباحث را با رساترین شیوه بیان می‌نمود. قلم او سبک خاصی دارد و از قلم نویسندگان دیگر قابل شناسایی است. این مسئله در قیاس با کتاب‌ها یا مقالات مشابه آشکار است. او در پژوهش به اقدام منابع رجوع می‌کرد و مستندترین قول را ذکر می‌نمود و همین نکته شیوه پژوهشی او را ممتاز کرده است. در نگارش غالباً از جملات کوتاه بهره می‌برد؛ عربی مآبی، فرنگی مآبی، کهنه‌گرایی و فضل فروشی در قلمش نیست. ساده و درست نوشتن را بر کاربرد صنایع ادبی یا اصطلاحات علمی ترجیح داده است. ترکیب‌های جدید و ژورنالیستی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ در نوشته‌هایش به چشم نمی‌خورد. واژگان بیگانه را در ذیل صفحه آوانویسی کرده است. حواشی کتاب‌هایش مانند متن جذاب و پر از نکات سودمند می‌باشد.

وقتی تاریخ مکانی را می‌نوشت گویی در میان مردم آن مکان زیسته است و هنگامی که از آثار باستانی سخن می‌گفت، گویی یکی از معماران آن ابنیه بوده است. در تصویرسازی بی‌نقص بود. قلمش آنچنان روان است که ساعت‌ها می‌شود آثارش را خواند بی آنکه ذره‌ای ملال و خستگی روی دهد.

تواضع علمی و رفتاری از سطر به سطر عبارت‌هایش پیداست. این تواضع از نوشته‌هایش در سال‌های ۱۳۴۳ به بعد پررنگ‌تر شد و تا پایان عمرش ادامه داشت؛ برای نمونه، او طی نامه‌ای به مجله یغما، ایشان را از کاربرد الفاظی چون «استاد و محقق دانشمند» باز می‌دارد و می‌نویسد: «از این پس اگر کرم فرمودید و مقاله‌ای از حقیر در مجله یغما چاپ کردید، دستور بفرمایید در ذکر نام نویسنده، به همان نام ساده و بی‌آلایش عبدالعلی کارنگ که بنده خود زیر مقاله می‌نویسم و یقین دارم هیچ بنده خدایی را ناراحت نمی‌کند قناعت، و ارادتمند را به این احسان و لطف بیش از پیش مباهی و ممنون بفرمایند» (بی‌نا، ۱۳۴۴: ۲۸۰).

هیچ گاه گرفتار غرور علمی نشد. هیچ مطلبی را نوشت که بعدها آن را نقض کند یا از آن پشیمان شود. از کسی بدگویی نکرد و آنانی را که حاصل تحقیقات او را به نام خود چاپ کردند به خدا حواله کرد. همیشه شکرگزار خدا بود. از هیچ نوشته‌اش غم و کینه و بغض و غرض‌ورزی حس نمی‌شود. از نابسامانی‌ها و وعده‌های دروغ به تندی انتقاد می‌کرد اما از دایرهٔ ادب و عفت پا فراتر نمی‌گذاشت؛ برای نمونه، در مقالهٔ مربوط به ثقه الاسلام می‌نویسد: «دو کمیسیون... معین شدند. اعضای این دو کمیسیون بارها نشستند و گفتند و برخاستند و در آخر به علت نبودن اعتبار دولتی، موضوع دادن کمک و تأمین هزینه به میان آمد و بالطبع مسئله سیاسی شد و هرکس از گوشه‌ای فرارفتند و آن همه اظهار عقیده‌ها و نطق‌های غرابی ثمر ماند و مراسمی برگزار نکردید. عدم توفیق در ترتیب این مجلس یادبود، از مقام شامخ اجتماعی مرحوم ثقه الاسلام چیزی نکاست اما ... مردمی که سال‌ها داعیهٔ آزادی‌خواهی و دوستداری آن مرحوم را داشتند اندازهٔ گذشت و علاقه‌شان معلوم شد» (کارنگ، ۱۳۴۱: ۳۱).

راستگو و پاکدست بود. از زمانی که به عنوان معلم در مراغه شروع به خدمت کرد تا پایان عمر، یک رنگ و یک رو بود. مرحوم ناصح ناطق درباره‌اش می‌نویسد: «مردی مسلمان متدین و ایرانی متعصب، و انسانی پاکیزه و دانشمندی کوشنده بود» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۰۵). مرحوم واعظ‌پور می‌نویسد: «جوان فاضل آقای عبدالعلی کارنگ با آن قلب پاک و صاف همچون آینه‌ای که دارد، بی آنکه تعصبی به خرج دهد یا تألیف خود را وسیلهٔ تصفیه حساب‌های شخصی قرار دهد، در نتیجهٔ چندسال زحمت و کوشش، صرفاً روی زبان‌شناسی، این اثر [تاتی و هرزنی] را به وجود آورده‌اند» (کارنگ، ۱۳۳۳: ج). نوشته‌هایش گواهی می‌دهند که دیندار، خداترس و دوستدار خاندان رسول خدا بود. او از بانیان انجمن خیریهٔ تبریز بود و همواره مسکینان و یتیمان و گرفتاران را یاری می‌داد. هیچ فعالیت سیاسی نداشت. همیشه خود را معلم می‌خواند و از تجملات و تشریفات به دور بود.

او برای بسیاری تذکره نوشت؛ برای او نیز ایرج افشار یادبودی نگاشت. عقیقی بخشایشی در سال ۱۳۷۵ در جلد سوم کتاب *مفاخر آذربایجان* و کریم صادری در سال ۱۳۸۴ در جلد چهارم کتاب *مهر معلم* هم تذکره‌ای از استاد نوشته‌اند. دکتر محمدجعفر چمنکار، استاد دانشگاه ارومیه، هم سالها برای جمع‌آوری آثار آن مرحوم سعی وافر برده‌اند. خدای منان کارنگ و دوستان راستینش را که عاشقانه برای اعتلای فرهنگ و ادب این مرز و بوم کوشیده‌اند، قرین رحمتش سازد.

برخی از منابع

- ۱- افشار، ایرج، ۱۳۵۸، «یادبود مؤلفان»، مجله آینده، سال پنجم، زمستان ۵۸، شماره ۱۰ تا ۱۲، صص ۹۴۷-۹۵۳.
- ۲- بی نا، ۱۳۴۴، «احتجاجات و سؤالات و توضیحات»، مجله یغما، شماره ۲۰۵، مرداد ۱۳۴۴، صص ۲۷۴-۲۸۰.
- ۳- صادری، کریم، ۱۳۸۴، مهرمعلم ۴، تبریز: آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی.
- ۴- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۳۳، تاتی و هرزنی، تبریز: نشر واعظ پور.
- ۵- _____، ۱۳۴۱، «آثار ثقه الاسلام شهید»، نشریه کتابخانه ملی تبریز، شماره ۵، مرداد ۱۳۴۱، صص ۳۰-۴۰.
- ۶- _____، ۱۳۴۲، «چگونه نسل جوان را بکتاب خواندن عادت دهیم؟»، مجله آموزش و پرورش، دوره ۳۳، اردیبهشت ۱۳۴۲، شماره ۳، صص ۴۹-۵۰.
- ۷- _____، ۱۳۴۵، «اشارتی به تحول خط در آذربایجان»، مجله یغما، شماره ۳۲۸، دی ۱۳۴۵، صص ۶۲۵-۶۲۹.
- ۸- _____، ۱۳۵۳، «بقعه شیخ شهاب الدین اهری نمونه ای از بناهای عصر صفوی»، مجله یغما، شماره ۳۰۸، مرداد ۱۳۵۳، صص ۷۶-۸۱.
- ۹- ناطق، ناصح، ۱۳۵۸، زبان آذربایجان و وحدت ملی، تهران: نشر موقوفات افشار.